

# پژوهش‌های حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۶

هزار و سیصد و نود و هفت - زمستان

- ۷ رعایت اصل رقابت در انعقاد قراردادهای اداری  
دکتر حسن ناعمه
- ۳۷ ترور بسم دولتی: پندار یا واقعیت؟!  
نواب محمدی ده‌چشمه
- ۶۹ مطالعه تطبیقی معیار قابلیت پیش‌بینی ضرر در حقوق ایران و انگلستان  
محسن جعفری بهزادکلای - دکتر حمید ابهری
- ۸۷ رعایت الزامات حقوقی و قانونی در قراردادهای جدید نفتی ایران (I.P.C.)  
مهدی حقیقیان - دکتر علیرضا ابراهیم‌گل
- ۱۰۷ حقوق ایران نسبت به نقاط مداری از دیدگاه حقوق بین‌الملل  
فرناز فروتنیان شهرابکی - دکتر فاطمه فتح‌پور
- ۱۳۳ جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در میان منابع حقوق بین‌الملل  
جمشید مظاهری
- ۱۵۹ آثار حقوقی تصمیم خروج کشورهای آفریقایی از دیوان بین‌المللی کیفری  
محمد علیپور
- ۱۸۹ واکنش‌های کیفری عوام‌گرا در مقابله با جرایم خشونت‌بار در ایران  
دکتر محمدباقر مقدسی - دکتر محمد فرجیها
- ۲۱۱ تعویق صدور حکم و آثار آن  
محمدجواد علیزاده گودرزی - دکتر ابوالفتح خالقی
- ۲۳۷ نقش بیوتکنولوژی در برآورده شدن حق انسان‌ها بر تغذیه  
سیده کیانا بنی‌کمالی
- ۲۵۵ جنایات جنگی سایبری  
نگارنده: دیوید فیدلر - ترجمه: امین زحمتکش





## تعویق صدور حکم و آثار آن

محمدجواد عزیززاده گودرزی\* - دکتر ابوالفتح خالقی\*\*

### چکیده:

یکی از طرق ساماندهی نظام کیفری، اعمال «اصل تفرید مجازات‌ها» می‌باشد. مقنن ایران تا قبل از تصویب قانون جدید مجازات، در به‌کارگیری این اصل، از برخی روش‌ها از جمله «تعلیق اجرای مجازات» و «آزادی مشروط» استمداد می‌جسته تا اینکه در قانون مجازات لاحق، گامی فراتر جهت اعمال اصل فوق برداشته و این روش‌ها را توسعه داده و نهادهایی چون «تعویق صدور حکم» را ایجاد نموده است؛ تأسیسی نوین در حقوق کیفری ایران که به قاضی پرونده، امکان معوق نمودن اصدار حکم محکومیت شخص مجرم را با رعایت شروطی می‌دهد. در جستار حاضر، تلاش نگارندگان بر آن است که به ماهیت وجودی این نهاد پرداخته و شرایط استمداد، آثار و اهداف این نهاد را تبیین نمایند و در ضمن طرح مباحث، به تحلیل و بررسی مواد مرتبط با آن بپردازند.

### کلیدواژه‌ها:

قرار تعویق، فردی کردن، حکم محکومیت، اصلاح مجرم.

## مقدمه

واکنش اجتماع در قبال جرایم، بر اصولی چند استوار می‌باشد که اصل «فردی کردن مجازات‌ها» از جمله آنهاست.

اصل فوق که عبارت از «تطابق نسبی کیفرها با ویژگی‌های فردی مجرمین» است، ابزارهای متعددی جهت تحقق خود دارد که از جمله آنها می‌توان به نهاد «تعویق صدور حکم» اشاره نمود.

نهاد فوق‌الذکر، با وجود سابقه طولانی پیدایش خود، به تازگی پا به عرصه حقوق کیفری ایران نهاده و تحولی در نظام کیفری این کشور به وجود آورده است. از این رو، در جستار حاضر، سعی گشته که به ماهیت و آثار حقوقی این نهاد پرداخته شود.

سؤالی که در این راستا می‌تواند ذهن مخاطب را درگیر خود نماید، آن است که به واقع مقصود از این نهاد چه می‌باشد؟!

شاید بتوان این‌گونه بیان نمود که تعویق صدور حکم عبارت از: «به تأخیر انداختن صدور حکم محکومیت مجرم توسط دادگاه رسیدگی‌کننده»؛ لذا، تنها تا یک مدت زمان خاصی، حکم محکومیت مجرم صادر نمی‌شود.

در پژوهش حاضر، سعی گشته که تفصیلاً، ضمن طرح مباحث، به سؤال مذکور پرداخته شود.

از لحاظ سابقه، از آنجاکه نهاد فوق، تأسیس نوینی در نظام کیفری ایران می‌باشد، لذا بررسی علمی چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. از این رو، نگارندگان سعی نموده‌اند که با الهام از منابع نادر داخلی و بهره‌جویی از مکاتب زاینده این نهاد که خود ملهم از تفکرات نظریه‌پردازان غربی می‌باشد، آن را مورد مذاقه و بررسی قرار دهند.

## ۱- مفهوم تعویق صدور حکم

تعویق مشتق کلمه «عوق» بوده و در لغت به «بازداشتن»، «عقب انداختن» و «تأخیر و درنگ کردن در کاری» معنا گشته است.<sup>۱</sup>

متأسفانه، مقنن در به دست دادن تعریفی از این نهاد تازه تأسیس کوتاهی نموده است. در مقابل، حقوق دانان سعی نموده‌اند که در رفع این خلأ، با توجه به بیانی که مقنن در این خصوص داشته، تعریفی را ارائه دهند. در ذیل به بررسی دو نمونه از این تعاریف پرداخته می‌شود.

برخی آن را به «صادر نکردن حکم محکومیت کیفری متهمی که قاضی رسیدگی کننده، ارتکاب جرم توسط او را مسلم دانسته است، به منظور تطبیق هرچه بیشتر واکنش رسمی کیفری با ویژگی‌های منحصر به فرد هر شخص مرتکب جرم، در صورت وجود شرایط مقرر در قانون برای اعمال این نهاد»<sup>۲</sup> تعریف نموده‌اند.

این تعریف تا حدودی صحیح به نظر رسیده و کلیتی از این نهاد را به دست می‌دهد. اما باین وجود، حاوی ایراداتی نیز می‌باشد؛ تعریف فوق، علاوه بر مشکل اطاله، نقصان نیز دارد؛ چراکه عدم اصدار حکم محکومیت، امری محتمل است که به آن اشاره نگردید.

همچنین، هدفی که برای این نهاد ذکر گردیده، تنها هدف این نهاد نمی‌باشد و به تحقق اهداف متعددی می‌پردازد که در ادامه این جستار، به آنها پرداخته می‌شود.

تعریف دیگری که از این نهاد صورت پذیرفته، عبارت است از: «عدم صدور حکم محکومیت پس از مجرم شناختن فرد مرتکب با توجه به خصوصیت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی وی»<sup>۳</sup>

این تعریف نیز، با وجود مختصر بودنش، کماکان مشکل تعریف سابق را داراست و به احتمال بودن عدم اصدار حکم محکومیت اشاره نگردیده است. ضمن اینکه شرایط مذکور برای صدور قرار تعویق در تعریف فوق ناقص می‌باشند. لذا، با توجه به نکات مطروحه، در تعریف این نهاد می‌توان این‌گونه بیان نمود:

نهاد تعویق صدور حکم عبارت است از: «عدم اصدار حکم محکومیت یک مجرم، در صورت اجتماع شرایط قانونی و در یک بازه زمانی معین که فی‌النهاییه و حسب مورد، به صدور حکم محکومیت و یا معافیت از کیفر منجر خواهد شد».

۲. قیاسی، حیدری و اشرافی، «بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی»، ۱۹.

۳. توجهی و کوره‌پز، «درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه»، ۹۵.

## ۲- پیشینه نهاد تعویق صدور حکم

نهاد تعویق تا پیش از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی، هیچ‌گونه پیشینه‌ای در متون قانونی ایران نداشته و با الگوبری از قوانین دیگر کشورها و به‌طور خاص، قوانین کشورهای فرانسه<sup>۴</sup> و آلمان<sup>۵</sup>، به نظام قانونی کشور ما راه یافته است.

البته با جستار در متون برخی لوایح که مربوط به دادرسی اطفال و نوجوانان می‌باشد، می‌توانیم آثاری از این نهاد را بیابیم. به‌طورمثال، ماده ۲۵ لایحه قانونی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان با تعیین دستورهای مقرر در مواد ۳۲ و ۳۳ حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیندازد. هرگاه طفل یا نوجوان در این مدت دستور دادگاه را اجرا کرده باشد، دادگاه پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر حسن رفتار طفل یا نوجوان می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا طفل یا نوجوان را از مجازات معاف کند و یا با رعایت تخفیف، حکم مقتضی صادر کند.»

همچنین ماده ۴۵ لایحه حمایت از حقوق کودکان، از به تعویق انداختن صدور حکم درباره والدین کودک در جرایم خاص ارتكابی علیه آنها خبر می‌دهد.

از این نوع لوایح و مقررات قانونی دیگر کشورها می‌توان دریافت که تعویق صدور حکم، یکی از ترتیبات خاص رسیدگی به جرایم اطفال محسوب می‌شود؛ زیرا نهاد مذکور، مصلحت طفل را بر رعایت تشریفات قانونی مبنی بر «لزوم صدور حکم پس از بررسی پرونده» ترجیح داده است. لذا، این نوع ترتیب رسیدگی بیشتر در دادرسی اطفال و نوجوان به کار می‌رود و در رسیدگی به جرایم بزرگسالان از جایگاهی برخوردار نیست.

اما امروزه، نهاد تعویق در اکثر کشورهای دنیا (نظیر فرانسه و آلمان) به‌صورت مطلق پیش‌بینی شده است و در ارتباط با بزرگسالان نیز اعمال می‌شود.<sup>۶</sup> بیان مقنن ایران نیز در این خصوص، کاملاً مطلق و شامل هر دو گروه صغیر و بالغ می‌باشد؛ جز آنکه در ماده ۹۴ این قانون، حمایت خود نسبت به صغار را افزون‌تر از افراد بالغ نموده است. ولاً در اصل وجودی این نهاد، تفاوتی میان آنها نیست.

۴. نک: ماده ۵۸-۱۳۲ و مواد ۶۰-۱۳۲ الی ۷۰-۱۳۲.

۵. نک: مواد ۵۶ الی ۵۹.

۶. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۹۷.

### ۳- مبانی نهاد تعویق صدور حکم

هر آنچه در عالم نظر جلوه‌ای برونمی‌یابد، قاعدتاً بر یک سری مبانی<sup>۷</sup> استوار است که به پشتیبانی و حمایت از آن برمی‌خیزند. این مبانی، تقویت‌یافته سلسله‌ای از نظریات اند که خود می‌توانند زاینده تراوش‌های عقلی و یا باورهای دینی باشند.

در عالم حقوق نیز که خود دنیایی از نظریات موافق و مخالف است، علی‌القاعده تمام نهادهای تأسیسی آن بر یک سری ملاک‌ها استوارند. پس به طریق اولی، نهاد تعویق نیز باید قائم بر یک سری ملاک‌ها باشد. لذا سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چرا مقنن ایران دست به تأسیس نهاد «تعویق صدور حکم» زده و مبنای وی در این امر چه بوده است؟ در این بخش از جستار نمی‌توان به‌طور قطع به سؤال فوق پاسخ گفت. لذا در ذیل تنها به‌طور محتمل به پاسخ این سؤال پرداخته و مبنای یقینی در اواخر این جستار بیان خواهد گشت.

#### ۳-۱- حمایت از اصل فردی کردن مجازات‌ها

شاید مقنن ایران، به تاسی از مکتب نئوکلاسیک، رو به‌سوی آن دارد که توجه خود را نسبت به مرتکب جرم فزون‌تر نماید و مجازات‌ها را با توجه به شخصیت و وضعیت مجرمین اعمال نماید؛ لذا، حمایت از «اصل فردی کردن مجازات‌ها» که زاینده مکتب فوق است، می‌تواند هدف مقنن ایران در تأسیس این نهاد باشد.

#### ۳-۲- تقلیل در هزینه اعمال مجازات

از آنجاکه اعمال مجازات‌ها نسبت به مجرمین، هزینه‌های هنگفتی از لحاظ اقتصادی در پی دارد، شاید مقنن ایران در پی آن بوده که با چشم‌پوشی از مجازات مجرمینی که آسیب کمتری به اجتماع می‌زنند، از میزان این هزینه‌ها بکاهد. لذا، شاید بتوان اندیشه اقتصادی مقنن را مبنای تأسیس نهاد فوق دانست.

#### ۴- ماهیت نهاد تعویق صدور حکم

در گذشته، نگرش درخصوص مجازات‌ها بر حتمیت اجرای آنها بود و بر اعمال آنها نسبت به مجرمین مصرّ بودند؛ اما در عصر حاضر، نگرش‌ها از حتمیت و مطلق‌انگاری در اجرای

۷. مقصود از مبانی در این بیان، بنیان‌های نظری و تئوریک می‌باشند؛ نه مبانی به معنای پایه و اساس.

مجازات‌ها، به واقع‌نگری تغییر یافته است؛ زیرا، بررسی واقعیات جوامع مبین آن است که تنبیه و ارباب صرف، در کاهش پدیده مجرمانه، الگویی ناقص و شکست‌خورده است. لذا امروزه، هدف اولیه از اجرای کیفر، به جای تنبیه و عقوبت، اصلاح و بازپروری مجرم است<sup>۸</sup> و لازمه تحقق این هدف، توسل به اصلی به نام «فردی کردن مجازات‌ها» است؛<sup>۹</sup> هرچند برخی جرم‌شناسان با طرح اندیشه کیفرهای استحقاقی، دوری جستن از الگوی اصلاحی - درمانی و گرایش دوباره به الگوی بازدارندگی را تنها راهکار مبارزه با افزایش تکرار جرم می‌پندارند.<sup>۱۰</sup> اصل فوق را از دو منظر می‌توان تقسیم نمود:

- (۱) از لحاظ زمان فردی کردن؛ که به سه نوع «پیش از قضاوت»، «حین قضاوت» و «بعد از قضاوت» تقسیم می‌شود؛
- (۲) از لحاظ مقام مجری این اصل؛ که به سه نوع «تقنینی»، «قضایی» و «اجرایی» قابل تقسیم است.<sup>۱۱</sup>

تعویق صدور حکم که در حقیقت، روشی جهت اعمال عدالت ارتباطی و ترمیمی می‌باشد،<sup>۱۲</sup> نهادی است که در راستای سیاست جنایی مبتنی بر نرمش و حمایت بیشتر از مجرمان غیرخطرناک تأسیس شده است. نهاد مزبور، ابزاری ارفاقی است که دادگاه با استفاده مناسب از آن، می‌تواند موجبات اصلاح بزهکار را فراهم آورد.<sup>۱۳</sup>

بر اساس دسته‌بندی فوق، نهاد تعویق صدور حکم را می‌توان جزء فردی کردن قضایی و در حین قضاوت به حساب آورد.

به‌موجب این نهاد، زمانی که مجرمیت متهمی به اثبات رسید، در صورتی که دادگاه، شرایط قانونی را در وی جمع ببیند، مختار خواهد بود که صدور حکم او را از شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد. پس از به اتمام رسیدن مدت مقرر در قرار، آنگاه در خصوص إصدار حکم محکومیت و یا معافیت از کیفر وی تصمیم مقتضی گرفته خواهد شد.

۸. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۹۴.

۹. مهرا، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان»، ۷۵.

۱۰. غلامی، تکرار جرم، ۹۳.

۱۱. قیاسی، حیدری و اشرافی، پیشین، ۱۹.

۱۲. نجفی‌ابرنادآبادی، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، ۲۵.

۱۳. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۹۴.

نهاد تعویق، به دو صورت «ساده» یا «مراقبتی» قابل اعمال می‌باشد؛ در تعویق ساده، مرتکب بنا بر بند (الف) ماده ۴۱ ق.م.ا، کتباً متعهد می‌گردد که در مدت مقرر، مرتکب جرمی نگردد، ضمن اینکه خود دادگاه هم باید به این پیش‌بینی برسد که وی در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد.

اما در تعویق مراقبتی، علاوه بر اینکه دو شرط فوق باید رعایت گردد، بنا بر بند (ب) ماده ۴۱ ق.م.ا، مرتکب متعهد می‌شود که دستورها و تدابیر مقررّه توسط دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند و یا به‌موقع اجرا گذارد. این تدابیر در ماده ۴۲ ق.م.ا آمده‌اند.

بر اساس تبصره ماده فوق، دادگاه مخیر خواهد بود که همراه با این تدابیر، مرتکب را ملزم به رعایت برخی تدابیر معاضدتی نماید. نیز می‌تواند مرتکب را با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات وی و شرایط زندگی او به‌نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند، به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای مقرر در ماده ۴۳ ق.م.ا ملزم نماید. البته، درخصوص ماده ۴۳، دو ایراد مطرح گشته است که جا دارد در این گفتار به آن اشاره گردد:

اول، برخی از تدابیری که به نظر می‌رسد از اهمّیت زیادی برخوردارند، به‌عنوان تدابیر اختیاری ذکر گردیده‌اند و دادگاه در تحمیل آنها بر مرتکب الزامی ندارد. اقداماتی از قبیل درمان بیماری، ترک اعتیاد، اقامت یا عدم اقامت در مکان معین و امثالهم؛ درحالی که تدبیری مانند ترک اعتیاد، به تنهایی می‌تواند به‌عنوان تدبیری الزامی در تعویق مراقبتی باشد؛

دوم، علی‌الظاهر، در بند (ث) این ماده، واژه «رانندگی» از قلم افتاده و عبارت صحیح بند این‌گونه می‌باشد: «خودداری از رانندگی و تصدّی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری»؛ زیرا به‌موجب ماده ۸ ۷۱۴ قانون تعزیرات، تصدّی‌گری وسایل موتوری و رانندگی وسایل نقلیه موتوری دو امر متفاوت‌اند.

هرچند، خود به این ایراد اخیر پاسخ داده‌اند و در جواب گفته‌اند، شاید مقصود اصلی مقنّن همان «رانندگی وسایل نقلیه موتوری» بوده است. زیرا، این وسایل بر اساس ماده اخیرالذکر، قابل تصدّی نیستند؛ بلکه قابل رانندگی‌اند. همچنین، رانندگی مخصوص وسایل نقلیه است و تصدّی، ویژه وسایل نقلیه غیرموتوری از قبیل جرثقیل می‌باشد. لذا نتیجتاً باید گفت که مفاد این بند همان رانندگی وسایل نقلیه موتوری است، نه تصدّی وسایل موتوری غیرنقلیه.<sup>۱۴</sup>



من باب اینکه آیا تعویق صدور حکم به‌طور کلی است و یا قاضی مخیر خواهد بود که تنها درخصوص بخشی از حکم، صدورش را به تعویق اندازد و برای بخشی دیگر حکم صادر نماید، تصریحی در بیان مقنن وجود ندارد. بدین شرح که فرضاً بنابر ماده ۵۴۷ تعزیرات، متهمی که در بازداشت است، اگر با شکاندن درب بازداشتگاه از آنجا فرار کند، به سَلَّاق تا (۷۴) ضربه و سه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود. حال آیا قاضی قادر خواهد بود صدور یکی از مجازات‌ها را به تعویق اندازد یا خیر؟ حالت دیگر اینکه آیا قاضی می‌تواند به بخشی از هر مجازات حکم دهد و الباقی را به حالت تعویق درآورد یا خیر؟

مقنن در این باره تصریحی ندارد؛ در حالی که درخصوص نهاد تعلیق اجرای مجازات، حکم مسئله به صراحت بیان گشته است؛ به عبارت دیگر، تعلیق اجرای مجازات می‌تواند شامل تمام مجازات‌های مورد حکم و یا تعدادی از آنها باشد؛ ضمن اینکه قاضی می‌تواند اجرای بخشی از یک مجازات و یا تمام آن را به حالت تعلیق درآورد.

به نظر می‌رسد که چنین امری برای نهاد تعویق وجود ندارد؛ چراکه این نهاد عبارت است از «تعویق صدور حکم محکومیت»؛ جایی که فرد به بخشی از مجازات محکوم می‌شود، دیگر نمی‌توان گفت امکان بهره‌مندی از نهاد تعویق را کماکان داراست؛ چراکه به هر حال به مجازات آن جرم «محکوم» گشته است.

البته، شاید گفته شود که مقصود آن است که فردی مرتکب دو یا چند جرم گشته و ما درخصوص برخی جرایم، حکم محکومیت صادر کرده و صدور حکم محکومیت یکی از جرایم را به تعویق می‌اندازیم؛ که در این مورد، اگر جرایم تعزیری درجه ۷ یا ۸ با خود یا همراه با سایر جرایم باشند، امکان تعویق صدور حکم نسبت به جرم تعزیری غیرمنصوص درجه ۷ یا ۸، مسلم خواهد بود و اگر جرم ارتكابی از تعزیرات غیرمنصوص درجه ۶ می‌باشد، به شرط عدم اجتماع با جرایم تعزیری درجه ۱ الی ۵، امکان صدور قرار تعویق محرز است و درخصوص باقی حالات مطابق مقررات ماده ۱۳۴ عمل می‌شود.

حال اگر دو یا چند جرم تعزیری درجه ۶ با هم جمع گردند، مطابق مقررات تعدد، مجازات اشدّ اعمال می‌شود. در صورتی که همه این جرایم، از تعزیرات غیرمنصوص شرعی باشند، پس از تعیین مجازات اشدّ، در صورت اجتماع شرایط، قاضی می‌تواند صدور حکم را به تعویق اندازد. اما اگر همین جرایم تعزیری غیرمنصوص، با تعزیرات منصوص شرعی اجتماع کنند، به دلیل تلفیق آنها با این دسته از جرایم، به نظر می‌رسد که امکان معوّق نمودن صدور حکم

منتفی خواهد بود؛ چراکه مطابق آنچه در ذکر شرایط صدور قرار تعویق بیان خواهد گشت، جرایم تعزیری منصوص شرعی، محروم از این نهاد می‌باشند. مطلب قابل‌بحث دیگر، قابل‌اعمال بودن یا نبودن این نهاد درخصوص اشخاص حقوقی است؛ متأسفانه، قانون مجازات اسلامی تصریحی در این باره ندارد. اما شاید بتوان از اطلاق مواد مربوط به تعویق، قابل‌اعمال بودن آن درخصوص اشخاص حقوقی را استنباط نمود؛ ضمن اینکه قانون جزای فرانسه - که مقنن ایران در بحث تعویق از آن الهام گرفته است - در مواد ۶۰-۱۳۲ و ۶۸-۱۳۲، به قابل‌اعمال بودن این نهاد درخصوص اشخاص حقوقی، اشاره نموده است.

### ۵- شرایط صدور قرار تعویق

دادگاه موظف است قبل از صدور قرار تعویق، بر وجود شرایط قانونی اطمینان حاصل نماید. این شرایط که در این مبحث از آنها سخن می‌رود، در مواد متعددی، بالأخص ماده ۴۰ ق.م.ا. آمده‌اند.

شرایط صدور قرار تعویق، به «شرایط مربوط به جرم» و «شرایط مربوط به مجرم» قابل‌تقسیم‌اند که در ذیل به‌طور منفک بحث می‌گردند:

#### ۵-۱- شرایط مربوط به جرم

##### ۵-۱-۱- نوع جرم ارتكابی

جرامی که موضوع این نهاد و نهادهای مشابه آن از جمله تعلیق اجرای مجازات می‌باشند، جرایم تعزیری‌اند و بنابر قاعده «بما یراه‌الحاکم»، امکان فردی کردن مجازات در قلمرو «تعزیرات» مهیاست؛<sup>۱۵</sup> لذا، جرایم حدی و موجب دیه و جنایات از حیطة بحث تعویق خارج‌اند. ضمن اینکه، تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا، تعزیرات منصوص شرعی<sup>۱۶</sup> را نیز از شمول این ماده خارج کرده است. همچنین، عمدی بودن یا نبودن جرم ارتكابی تأثیری در مقام ندارد و مانع صدور قرار تعویق نمی‌باشد.

۱۵. یزدیان جعفری، «اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر؟»، ۵۶.

۱۶. تعزیرات منصوص شرعی، مجازات‌های تعزیری‌ای می‌باشند که حکم آنها توسط شارع مقدس بیان گشته است.

### ۵-۱-۲- خفیف بودن جرم ارتكابی

جرم ارتكابی توسط مجرم، باید از جرایم خفیف و موضوع درجات شش الی هشت باشد؛ ضمن اینکه این جرم نباید از جرایم مندرج در ماده ۴۷ ق.م.ا باشد. مطابق این ماده، حتی «شروع به این جرایم» نیز قابل تعویق نخواهد بود.

اگر به جرایم مندرج در این ماده توجه کنیم، تقریباً تمامی جرایم مذکور، از جرایم سنگین هستند. لذا، همان‌گونه که بیان گشت، سیاست مقنن این‌گونه است که تنها در جرایم کم‌اهمیت که ارتكاب آنها آسیب کمتری به اجتماع می‌زند، اقدام به صدور قرار تعویق نماید. هرچند، درخصوص اطفال و نوجوانان، سیاست دیگری را در پیش گرفته و به حمایت بیشتری از آنان برخاسته است؛ بنابر ماده ۹۴ ق.م.ا: «دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد...».

لذا اگر آنها مرتکب هر جرمی حتی جرایم مذکور در ماده ۴۷ نیز شده باشند، کماکان دادگاه قادر خواهد بود صدور حکم آنان را به تعویق اندازد.

نکته‌ای که بیان آن خالی از فایده نمی‌باشد آن است که مقنن، در لایحه پیشنهادی، تنها مجازات‌های درجات ۵ الی ۸ را قابل تعویق برای اقرار طفل و نوجوان دانسته بود؛<sup>۱۷</sup> حال آنکه در قانون حاضر، دایره را وسعت بخشیده و به تمام جرایم تعزیری - منهای تعزیرات منصوص شرعی - سرایت داده است.

### ۵-۲- شرایط مربوط به مجرم

#### ۵-۲-۱- احراز مجرمیت متهم

قاضی زمانی قادر خواهد بود اصدار حکم فرد را به تعویق اندازد که بر مجرمیت وی اطمینان حاصل نماید و به تأخیر انداختن صدور حکم، آنگاه که چیزی برای وی به اثبات نرسیده، امری نامعقول و خلاف قانون خواهد بود.

البته، مطابق ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه می‌تواند پس از احراز شرایط مقرر در این ماده و به‌موجب قرار «تعلیق تعقیب»، تمام امر تعقیب را به مدت شش ماه الی دو سال به حالت تعلیق درآورد. در این مورد، همان‌گونه که ماهیت این نهاد اقتضای آن را دارد، هنوز مجرمیت متهم به اثبات نرسیده است. اما درخصوص تعویق صدور حکم، احراز این

مطلب ضروری است؛ درواقع، تعلیق تعقیب، حکم به معلق شدن تعقیب کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ درحالی که تعویق صدور حکم، حکم به معلق شدن صدور حکم پس از پایان رسیدگی در دادگاه است.<sup>۱۸</sup>

#### ۵-۲-۲- ملاحظه وضعیّت فردی، خانوادگی و اجتماعی مجرم

شرط فوق، نشانگر توجه مقنّن به «پرونده شخصیت مجرم» می‌باشد. این پرونده که ضرورت تشکیل آن از نیمه دوم قرن بیستم موردتوجه قرار گرفته، به پرونده‌ای اطلاق می‌شود که مشتمل بر اطلاعاتی از وضعیت عمومی و خاص مجرم، مانند شرایط روانی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی است.<sup>۱۹</sup>

توجّه به حالات فرد مرتکب به‌ویژه شرایط خانوادگی و اجتماعی او، یکی از اصول و روش‌های فردی کردن مجازات‌هاست و از این طریق، سیستم عدالت کیفری، بین مجرمی با سابقه غیرسالم و نامعلوم که از انگ مجرمانه خوردن ایایی ندارد و مرتکبی با آبرو که عیرض خود را مهم‌ترین سرمایه خود می‌داند، تفاوت قائل می‌شود.<sup>۲۰</sup>

#### ۵-۲-۳- ملاحظه سوابق مجرم

علی‌الظاهر، مقصود مقنّن درباره سوابق، غیر از سوابق کیفری مجرم می‌باشد؛ چراکه سابقه کیفری را در یکی از بندهای ماده ۴۰ ق.م.ا، به‌طور جداگانه پیش‌بینی کرده و مقصود وی از سابقه در صدر این ماده، گذشته مرتکب از قبیل نوع معاشرت با مردم، خدمت به آنها و امثالهم می‌باشد.

#### ۵-۲-۴- وجود جهات تخفیف

دادگاه موظف است قبل از صدور قرار تعویق، بر وجود حداقل یکی از جهات مخفّفه مقرر در ماده ۳۸ علم پیدا کند. مسلماً، وجود یکی از جهات تخفیف مکفی بوده و وجود همه آنها جهت اعمال این نهاد ضرورتی ندارد؛ اما درخصوص این شرط ایرادی مطرح است که ضمن بیان شرط هفتم ذکر می‌گردد.

۱۸. شمس ناتری و دیگران، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، ۱۳۵.

۱۹. شاملو و گوزلی، «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، ۹۰.

۲۰. قیاسی، حیدری و اشرافی، پیشین، ۲۴.

### ۵-۲-۵- اوضاع و احوال خاص مجرم در ارتکاب جرم

قانونگذار با تعبیر عام «اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است»، به قاضی اجازه داده است در ضمن توجّه به وضع عینی رویداد جنایی و میزان تأثیر عوامل گوناگون در ارتکاب جرم، برای تحقّق اهداف نهاد تعویق، وضع نفسانی و محرک‌های روانی بزهکار را در نظر بگیرد.<sup>۲۱</sup>

شاید در وهله اول، وجود شرط فوق زاید به نظر آید؛ چراکه مقنّن در بند (پ) ماده ۳۸، یکی از عوامل مخفّفه را «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم» دانسته و شرط وجود جهات تخفیف را نیز پیش از این مطرح کرده است؛ فلذا ذکر مجدّد آن در صدر ماده ۴۰، زاید می‌نماید.

اما در مقام پاسخ به این ایراد، با اندکی درایت می‌توان به این نتیجه رسید که بررسی اوضاع و احوال منجر به ارتکاب جرم، در هر حال، برای صدور قرار تعویق ضروری است و ذکر این عامل به‌عنوان یکی از جهات تخفیف مجازات، نمی‌تواند مانع بررسی آن، برای صدور قرار تعویق گردد. زیرا، جهت تخفیف مجازات که ممکن است در فرد مرتکب موجود باشد، می‌تواند غیر از اوضاع و احوال خاص منجر به ارتکاب جرم باشد. لذا اگر در فردی، اوضاع و احوال خاصی که منجر به ارتکاب جرم شده است، موجود باشد، همان مورد را می‌توان به‌عنوان عامل تخفیف مجازات نیز در نظر گرفت.<sup>۲۲</sup>

### ۵-۲-۶- پیش‌بینی اصلاح مرتکب

دادگاه باید قبل از اصدار قرار تعویق، به این پیش‌بینی برسد که مرتکب جرم، با اعمال این نهاد، به هدف اصلاح نائل می‌شود و لازمه تحقّق این مسئله، توجه به برخی شروط پیشین بالأخص ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مجرم است.

در مورد این شرط، میان قانون ایران و فرانسه تفاوت وجود دارد؛ بر اساس قانون جزای فرانسه، قاضی زمانی می‌تواند صدور حکم را به تعویق اندازد که احراز نماید مجرم در مسیر اصلاح و بازجایی در اجتماع قرار گرفته است؛<sup>۲۳</sup> حال آنکه در نظام جزایی ایران، صرف پیش‌بینی اصلاح مرتکب جهت اعمال این نهاد کفایت می‌کند.

۲۱. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ۳۴۸.

۲۲. قیاسی، حیدری و اشرافی، پیشین، ۲۶.

۲۳. نک: ماده ۶۰-۱۳۲.

نکته دیگر آنکه، اگر به ماده ۴۱ ق.م.ا بنگریم، مقنن مجدداً شرط فوق را جهت صدور قرار تعویق ذکر نموده که مبین خطای وی می‌باشد؛ چراکه در بحث شرایط صدور قرار تعویق، این شرط را متذکر گشته و تکرار مجدد آن زاید است.

#### ۵-۲-۷- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

تا وقتی مجرم زیان وارده بر اثر جرم را جبران نکرده و یا درصد جبران آن برنیامده است، دادگاه نمی‌تواند اصدار حکم او را به تعویق اندازد. مقصود از برقراری ترتیبات جبران، آن است که خود مجرم یا شخص ثالثی، جبران ضرر و زیان وارده را در زمان آتی تضمین نماید.

به نظر برخی حقوق‌دانان، ذکر شرط حاضر اضافه می‌نماید؛ چراکه در بند «ج» ماده ۳۸ ق.م.ا همین نکته به‌عنوان یکی از جهات مخففه بیان شده و شرط وجود جهات مخففه نیز در بند «الف» ماده ۴۰ آمده است.<sup>۲۴</sup> اما در پاسخ به این انتقاد، همان‌گونه که در پاسخ به ایراد وارده بر شرط پنجم بیان گشت، باید گفت که وجود این شرط، در هر صورت، جهت صدور قرار تعویق ضروری است و ذکر این عامل به‌عنوان یکی از جهات تخفیف مجازات، نمی‌تواند مانع بررسی آن، برای صدور قرار تعویق گردد.

اما در حقیقت، ایراد را باید به‌طور عکس مطرح نمود؛ به‌عبارت‌دیگر، شرط «وجود جهات تخفیف» در زمره شرایط صدور قرار تعویق زاید می‌نماید؛ چراکه احراز وجود شرایط پنجم و هفتم امری ضروری است و این شرایط، جزئی از جهات تخفیف مجازات نیز می‌باشند و طبیعتاً زمانی که شروط پنجم و هفتم محقق باشند، شرط وجود جهات مخففه نیز محقق خواهد بود و نتیجتاً شرط چهارم که همان «وجود جهات تخفیف» باشد، زاید می‌نماید.

#### ۵-۲-۸- فقدان سابقه کیفری مؤثر

مجرم در صورتی می‌تواند از نهاد تعویق صدور حکم بهره‌مند شود که محکومیت کیفری مؤثری در پرونده خود نداشته باشد؛ ولاً از این امتیاز محروم خواهد شد. البته، این سیاست مقنن، در راستای تحقق عدالت کیفری بیشتر و تفکیک میان مجرمین خطرناک و غیرخطرناک بوده و قابل‌تحسین می‌باشد. مسلماً، مجرمی که سابقه خطرناکی در سبج

کیفری خویش دارد، باید با قاطعیت بیشتر دستگاه قضا روبه‌رو شود؛ بنابراین نمی‌توان نهمادهایی مانند تعویق صدور حکم را در خصوص این افراد مجرا دانست. مقصود مقنن از محکومیت مؤثر کیفری، محکومیتی است که او را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده ۲۵ ق.م.ا، از حقوق اجتماعی - موضوع ماده (۲۶) این قانون - محروم می‌کند. نکته قابل‌اغماض اینکه محکومیت به مجازات‌های زیر، محکومیت مؤثر کیفری تلقی نخواهد شد:

- مجازات‌های تعزیری درجه شش الی هشت؛
  - جزای نقدی درجه یک الی هشت؛
  - مصادره کل اموال؛
  - انحلال شخص حقوقی؛
  - انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی؛
  - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال؛
  - ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی؛
  - ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی.
- این درحالی است که وقتی به درجات این کیفرها می‌نگریم، بسیاری از آنها جزء درجات بالاتر می‌باشند و جرایمی که در نتیجه آنها، مجازات‌های فوق اعمال گشته، به مراتب می‌تواند خیلی خطرناک‌تر و مخرب‌تر از جرایمی باشند که مجازات‌های موضوع ماده ۲۵ برای آنها اعمال گشته است.

حال سؤالی که در اینجا قابلیت طرح دارد آن است که فرضاً اگر شخصی مرتکب ساخت نمونه تقلبی یک اثر فرهنگی موضوع ماده ۵۶۶ مکرر تعزیرات و خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ تعزیرات شود و بر اساس این مواد، برای جرم ساخت نمونه تقلبی به ۲۰۰ میلیون ریال جزای نقدی و برای جرم خیانت در امانت به سه سال حبس محکوم شود، با توجه به مقررات تعدد جرم (موضوع ماده ۱۳۴ این قانون)، جزای نقدی برای وی اعمال خواهد شد که این مجازات، اثر تبعی ندارد. درحالی‌که مجازات جرم خیانت در امانت که قابلیت اجرایی ندارد، دارای اثر تبعی است. حال بنابر فرض فوق، آیا مجازات تبعی در حق این مرتکب مجراست یا خیر؟

عده‌ای معتقدند که اجرای مجازات تبعی تابع مجازات اصلی است و در فرض سؤال وقتی مجازات اصلی قابلیت اجرایی ندارد، مجازات تبعی نیز قابل‌اعمال نخواهد بود.

اما به عقیده برخی دیگر، این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در این فرض، متهم مرتکب جرمی شده که دارای آثار تبعی است و در حقیقت معیار و ملاک آثار تبعی، «محکومیت» است نه «اجرای مجازات» و اینکه قانون‌گذار، در اجرای مجازات اصلی بین روش‌های مختلف، روش اجرای مجازات اشد را برگزیده است، مجوزی بر عدم اجرای مجازات تبعی نمی‌باشد؛ زیرا اثر تبعی، برای محکومیت به جرم است نه اجرای مجازات. همچنین لازمه پذیرش نظر نخست، پذیرش این امر است که چنانچه شخص، مرتکب یک جرم می‌شد، آثار تبعی هم قطعاً اجرا می‌شد؛ ولی چون دو فقره جرم مرتکب شده، از آثار تبعی معاف گشته است!<sup>۲۵</sup>

در نتیجه، باید گفت که ملاک اعمال مجازات تبعی، همان «محکومیت» است و نه «اجرای مجازات» و مجازات تبعی در حق این مرتکب و موارد مشابه آن مجراست. مقصود از محکومیت نیز، محکومیت قطعی‌یافته و آن هم درخصوص جرایم عمدی می‌باشد؛ فلذا اگر حکم محکومیت متهم قطعی نگشته و یا اینکه محکومیت او به سبب جرم غیرعامدانه وی بوده است، او را از حقوق اجتماعی محروم نخواهد کرد؛ ضمن اینکه زمان اعمال مجازات تبعی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان خواهد بود. اما این بدان معنا نیست که اگر فردی حین اعمال مجازات اصلی، مرتکب یکی از جرایم درجه ۶ تا ۸ گردد، چون هنوز مجازات تبعی در حق وی اعمال نگشته، سابقه کیفری موثر نیز برای او وجود ندارد؛ چراکه بنابر آنچه پیشتر بیان گشت، صرف محکومیت به مجازات‌های سالب حقوق اجتماعی، فرد را از تمتع نهاد تعویق محروم می‌سازد.

همچنین اگر دادگاه پس از صدور قرار تعویق احراز نماید که محکوم دارای سابقه کیفری موثر بوده و بدون توجه به آن، صدور حکم معوق شده است، موظف است که قرار تعویق را لغو و حکم محکومیت صادر نماید.

البته، تحریم از حقوق اجتماعی در همه موارد آن علی‌الدوام نبوده و به طرق زیر مرتفع می‌گردد:

- ۱- پس از گذشت مواعد قانونی: به استناد تبصره (۲) ماده ۲۶ ق.م.ا.
- ۲- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی: به استناد تبصره (۲) ماده ۲۵ ق.م.ا.

۲۵. مصدق، «شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی (قسمت دوم)»، ۱۱.



۳- سپری شدن مدت درخصوص عفو و آزادی مشروط: به استناد تبصره (۳) ماده ۲۵ ق.م.ا.

حال آیا می‌توان پس از مرتفع شدن آثار تبعی محکومیت، صدور حکم جرم آتی فرد را به تعویق انداخت؟

پاسخ این سؤال با ملاحظه تبصره ۱ ماده ۲۵، تبصره ۲ ماده ۲۶ و ماده ۱۳۷ ق.م.ا، مثبت خواهد بود. زیرا ماده ۱۳۷ که درخصوص مقررات تکرار است، تصریح می‌نماید: «هرکس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود». یعنی مرتکب در صورتی مشمول مقررات تکرار جرم می‌شود که مواعد مقرر در ماده ۲۵ نسبت به جرایم سابق او سپری نشده باشد.<sup>۲۶</sup>

لذا، درخصوص تعویق صدور حکم نیز، چنانچه آثار تبعی محکومیت مرتفع گردد، سابقه محسوب نگشته و مانع اعمال ماده ۴۰ ق.م.ا نخواهد بود.

نکته پایانی درخصوص این شرط آن است که سیاست مقنن من باب اطفال و نوجوانان به گونه دیگری می‌باشد و بنابر ماده ۹۵ ق.م.ا، تمامی محکومیت‌های کیفری اطفال را فاقد صبغه کیفری دانسته است؛ لذا، این شرط درخصوص این قشر از مجرمین به‌طور کلی وجود ندارد.

۵-۲-۹- عدم استفاده هم‌زمان مرتکب از نهاد تعویق یا تعلیق در زمان صدور قرار مطابق ماده ۵۵ ق.م.ا، اگر مجرمی به سبب جرم سابقی که انجام داده، از نهاد تعویق صدور حکم بهره‌مند گشته که این قرار در زمان رسیدگی به جرم لاحق وی نیز کماکان پابرجاست، دادگاه نمی‌تواند صدور حکم جرم لاحق او را به تعویق اندازد؛ اگر چنانچه بدون اطلاع از وجود محکومیت تعویقی، صدور حکم جرم لاحق را به تعویق انداخت، به محض اطلاع از این امر، موظف به لغو قرار موخر و صدور حکم محکومیت می‌باشد. ضمن اینکه اگر جرم لاحق وی از جرایم عمدی تعزیری درجه ۶ یا ۷ باشد، درخصوص قرار تعویقی اولیه وی نیز مطابق ماده ۴۴ این قانون عمل می‌شود.

۲۶. مصدق، «شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی (قسمت چهارم)»، ۶.

اما مطلبی که جای بحث دارد، ابهام موجود در بیان مقنن است؛ مقنن در ماده ۵۵ به صراحت گفته که اگر شخصی به موجب جرم سابق، از نهاد تعلیق بهره‌مند شد، نمی‌تواند به‌طور هم‌زمان و مجدّد از نهاد تعلیق استفاده نماید. درخصوص تعویق نیز همین مطلب را صراحتاً بیان نموده است؛ به عبارت دیگر، اگر شخصی به موجب جرم سابق، از نهاد تعویق بهره‌مند گشت، نمی‌تواند به‌طور هم‌زمان و مجدّد از نهاد تعویق استفاده کند. لذا، مقنن درخصوص حالت موازی، به صراحت حکم را مشخص نموده است. اما درخصوص حالت ضربدری، سکوت اختیار کرده؛ یعنی اگر شخصی به موجب جرم سابق، از نهاد تعویق بهره‌مند گشت، آیا می‌تواند به سبب جرم لاحق از نهاد تعلیق اجرای مجازات استفاده کند؟! همچنین اگر شخصی به موجب جرم سابق، از نهاد تعلیق بهره‌مند شد، آیا قادر خواهد بود به‌طور هم‌زمان به سبب جرم لاحق از نهاد تعویق صدور حکم بهره‌مند گردد؟!

مقنن تصریحی در این خصوص ندارد. اگر پاسخ ما نسبت به سؤال اول مثبت باشد، یقیناً نسبت به سؤال دوم منفی خواهد بود؛ چراکه اگر پاسخ ما مثبت باشد، با سیاستی که مقنن در وضع ماده ۵۵ داشته سازگاری ندارد. زیرا درجایی که مجرمی به موجب جرم قبلی از نهاد تعلیق بهره‌جسته، به استناد ماده ۵۵، دیگر نمی‌تواند درخصوص جرم لاحق به‌طور هم‌زمان، از همان اندازه نرم‌خوئی مقنن مستفید گردد، به طریق اولی، نمی‌تواند با نرم‌خوئی بیشتر مقنن هم‌مواجه گردد.

اما درخصوص مسئله اول، کماکان ابهام وجود دارد و شاید بتوان با توسّل به روش «تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم»، پاسخ مسئله را مثبت دانست.

## ۶- آثار صدور قرار تعویق

پس از آنکه قرار تعویق صدور حکم توسط دادگاه صادر گشت، مجازات شخص معوق گشته و در صورتی که مرتکب در بازداشت باشد، بلافاصله دستور آزادی وی نیز صادر می‌شود. البته، دادگاه قادر خواهد بود که درخصوص آزادسازی وی یک تأمین مناسب اخذ نماید. اما این اخذ تأمین نباید در هر صورت به بازداشت مرتکب منتهی گردد.<sup>۳۷</sup> به عبارت دیگر، نباید قرار وثیقه‌ای صادر نماید که مرتکب از پرداخت آن باز مانده و بازداشت وی ادامه یابد.

در هر حال، مرتکب بلافاصله پس از صدور قرار تعویق، موظف به رعایت تعهدات می‌باشد؛ چه تعهدات مربوط به عدم ارتکاب جرم و چه تعهدات مربوط به دستورات و تدابیر دادگاه. حال اگر وی در اجرای تعهدات تخطی نمود، اینکه این تخلف ناشی از ارتکاب جرم باشد یا تخلف از دستورات دادگاه، حسب مورد حکم قضیه متفاوت خواهد بود:

اول، در صورتی که فرد در طی مدت تعویق، مرتکب یکی از جرایم موجب حد، قصاص، جرایم عمدی موجب دیه و جرایم عمدی موجب تعزیر تا درجه هفت شود، بنابر ماده ۴۴ ق.م.ا، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌نماید. نتیجتاً اگر فرد در طول این مدت، مرتکب جرایم غیرعامدانه و یا جرم تعزیری عامدانه از درجه ۸ گردد، موجب لغو قرار نخواهد بود.

ماده فوق در این خصوص، حاوی یک ایراد می‌باشد؛ مقنن به جای لفظ «جرایم»، از لفظ «جنایات» استفاده نموده؛ در حالی که همان کلمه «جرایم» را مدنظر داشته است. توضیح آنکه ما پیش از انقلاب، به تاسی از حقوق فرانسه، یک تقسیم‌بندی در خصوص جرایم داشتیم. جرایم یا «جنایت» یا «جنحه» و یا «خلاف» بودند. این تقسیم‌بندی، بر اساس «شدت مجازات» بود؛ در حالی که تقسیم‌بندی بعد از انقلاب، بر اساس «ماهیت جرم» است. لذا این واژه جنایتی که در قانون لاحق آمده، به معنای آن جنایت نمی‌باشد؛ بلکه به معنای جرم علیه اشخاص است و تنها در یک مورد در قانون مجازات جدید، به معنای اعم خود مستعمل گشته که آن هم ناشی از سهو مقنن بوده است و آن، همین ماده ۴۴ می‌باشد؛ مقنن خواسته بود جرم را به معنای اعم خود بگوید و به اشتباه از واژه «جنایت» استفاده نمود.

نکته دیگری که ذکر آن خالی از فایده نیست، درج واژه «عمدی» در عبارت «جنایات عمدی موجب دیه» می‌باشد. مقنن قبل از تصویب این قانون و در متن لایحه، واژه «عمدی» را ذکر نکرده بود و حقوق دانان را دچار ابهام نموده بود که آیا جرایم غیرعامدانه موجب دیه و تعزیر تا درجه هفت نیز مشمول این حکم خواهند شد یا خیر؟! تا جایی که برخی حقوق دانان ناچار به پذیرش این نظر شدند که ارتکاب جنایات خطائی محض نیز، سبب لغو قرار تعویق و صدور حکم محکومیت می‌گردد.<sup>۲۸</sup> اما مقنن با درج واژه «عمدی» در قانون حاضر، ابهامات وارده را از میان برده است.

دوم، در صورتی که فرد در طول مدّت تعویق مراقبتی، از دستورات و تدابیر معینه دادگاه تخطی نماید، قاضی میان دو امر مخیر خواهد بود:

۱- یا برای یکبار تا نصف مدّت مقرر در قرار، به مدّت تعویق اضافه نماید؛

۲- یا حکم محکومیت او را صادر کند.<sup>۳۹</sup>

ماده ۴۴ ق.م.ا، حاوی ایراد دیگری نیز می‌باشد؛ مقنن در خصوص نهاد تعلیق اجرای مجازات، صراحتاً گفته که دادگاه در صورتی به تمدید یا لغو قرار تعلیق اقدام می‌نماید که تخطی فرد از دستورات دادگاه، «بدون عذر موجه» باشد. در حالی که در خصوص نهاد تعویق صدور حکم، به نحو اطلاق سخن گفته است. اما به نظر می‌رسد که با بهره‌گیری از ماده ۵۰ ق.م.ا و تفسیر به نفع متهم، باید آن را مشروط به شرط فوق بدانیم.

در هر صورت، این لغو قرار، چه بر اثر ارتکاب جرم و چه بر اثر تخطی از دستورات دادگاه باشد، مانع دادگاه در صدور قرار تعلیق اجرای مجازات خواهد بود؛ زیرا فردی که قرار تعویق وی ملغاً گشته و حکم محکومیتش صادر شده است، دیگر مستحق ارفاق و اغماض نیست و تأسیسات حقوقی دیگری که مبتنی بر مسامحه است، در حق وی کارایی ندارد؛ چراکه فرد بزهکار نتوانسته است اعتماد دستگاه عدالت کیفری را پاسخ بدهد. بدین منظور، دیگر وی لیاقت استفاده از چنین تأسیساتی را نخواهد داشت.<sup>۳۰</sup> بر همین اساس است که تبصره ماده ۴۴ ق.م.ا اشعار می‌دارد: «در صورت الغای قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است».

البته، در مواد قانون، در مورد اینکه پس از لغو قرار تعویق، دادگاه نمی‌تواند از تخفیف و تبدیل مجازات و یا آزادی مشروط استفاده نماید، سخنی به میان نیامده است و قاضی پس از لغو قرار تعویق، می‌تواند از این سه نهاد استفاده کند. شاید علت حکم مذکور در تبصره اخیرالذکر، شباهت ماهوی تعویق و تعلیق است و مقنن نخواسته تا از دو تأسیس یکسان دو بار در خصوص یک [شخص] استفاده شود.<sup>۳۱</sup>

همان‌گونه که از مطالب فوق آشکار گشت، مقنن تنها آثار بعد تکلیفی قرار تعویق صدور حکم را بیان نموده است و صرفاً در خصوص آثار انجام یا عدم انجام تعهدات مجرم سخن می‌گوید؛ حال آنکه در خصوص اثر صدور قرارهایی که بدون جمع شرایط قانونی صادر

۳۹. نک: ماده ۴۴ ق.م.ا.

۳۰. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۱۱۵.

۳۱. قیاسی، حیدری و اشرافی، پیشین، ۳۳.

می‌شوند - به غیر از یک مورد خاص<sup>۳۲</sup> - سکوت اختیار کرده است. اما مسلماً زمانی که دادگاه از این قضیه مطلع گردد، باید قرار صادره را لغو نماید؛ لذا نباید حکم ماده ۵۵ را یک حکم خاص تلقی کنیم. حال اگر پس از لغو قرار، شرایط قانونی صدور قرار تعویق محقق گردد، صدور قرار تعویق بلااشکال خواهد بود و یا اینکه می‌تواند مطابق مقررات تعلیق، مجازات فرد را با جمع شرایط، معلق نماید؛ چراکه در این حالت، لغو قرار به سبب نقض تعهد مرتکب نبوده است.

در هر حال، اگر فرد در تمام مدت تعویق، مرتکب هیچ جرم عامدانه، اعم از تعزیری تا درجه ۷ یا غیرتعزیری نگشت و نیز به کلیه دستورات دادگاه پایبند بود و یا تخطی از دستورات، منجر به لغو قرار نگردید، در این صورت دادگاه مطابق ماده ۴۵ ق.م.ا عمل می‌نماید. بر اساس این ماده: «پس از گذشت مدت تعویق، با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.»

اما بیان مقنن در این ماده جای انتقاد دارد. چراکه می‌گوید اگر مرتکب به تمامی تعهدات خویش پایبند باشد، در انتها این‌گونه نخواهد بود که دادگاه حتماً از تعیین کیفر خودداری کند؛ دادگاه «حسب مورد»، یعنی بر اساس ارزیابی رفتار مرتکب، یا تعیین کیفر می‌کند یا حکم به معافیت می‌دهد. در حالی که در تعلیق این‌گونه نمی‌باشد؛ در تعلیق، اگر مرتکب تمامی تعهدات را رعایت نماید، در انتها آن جرم خودبه‌خود از سجل کیفری وی پاک می‌شود.

البته، می‌توان در خصوص عبارت «حسب مورد» دو تفسیر ارائه نمود:

۱- بدین معنا که بستگی به تشخیص قاضی دارد. هرچند مرتکب، تمامی تعهدات را رعایت نموده باشد؛

۲- از تفسیر به نفع متهم استفاده کنیم؛ یعنی وقتی مقنن گفته «حسب مورد» و قبل آن گفته «با توجه به میزان پایبندی مرتکب»، بدین معناست که اگر فرد تعهدات را رعایت نکرد، حکم به کیفر و اگر رعایت نمود، حکم به معافیت داده می‌شود. منتهی این تفسیر با ابتدای ماده در تعارض است؛ چراکه اول ماده گفته «پس از گذشت مدت تعویق» و معنایش این است که مدت تعویق به سر رسیده و فرد در طول آن مدت، از تعهدات تخطی نکرده است تا تعویقش لغو شود.

لذا، آنچه از ظاهر ماده برمی‌آید، همان تفسیر اول می‌باشد؛<sup>۳۳</sup> هرچند در واقع امر، باید پذیرای تفسیر دوم (البته به شرط چشم‌پوشی از عبارت صدر ماده) باشیم؛ چراکه تفسیر اول، با سیاستی که مقنن در نهاد تعلیق اجرای مجازات در پیش گرفته متعارض می‌باشد؛ در حقیقت، جایی که فرد، محکوم به کیفر گشته و تنها اجرایش به تعلیق درآمده است، اجرای تمامی تعهدات به معافیت او از کیفر منجر می‌شود، به طریق اولی در جایی که فرد هنوز محکوم به کیفر نگشته نیز، باید قائل به معافیت وی باشیم.

## ۷- اهداف نهاد تعویق صدور حکم

از آنچه پیش از این در خصوص نهاد تعویق سخن رفت، آشکار گشت که مقنن در وضع این قواعد، اهدافی چند را منظور نظر داشته است که در ذیل تفصیلاً به آنها می‌پردازیم.

### ۷-۱- حمایت از اصل تفرید مجازات‌ها

با ظهور مکتب «دفاع اجتماعی نوین»، بار دیگر توجهات خاصی نسبت به فرد بزهدار پدید آمد. بحث لزوم تشکیل «پرونده شخصیت مجرم» سبب شد تا فردی کردن کیفر، بیش از آنچه در مکتب تحقیقی مطرح شده بود، نضج گیرد.

«اصل فردی کردن کیفر»، به دنبال تطبیق هرچه بیشتر مجازات با شخصیت مجرم است تا بتوانیم در پرتو آن، به اصلاح مجرم و در نتیجه، کاهش پدیده مجرمانه ناآل آیم. نهاد تعویق صدور حکم، یکی از شیوه‌های پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی لاحق است که در جهت سیاست تفرید مجازات‌ها در مرحله دادرسی گام برمی‌دارد. به این ترتیب، دادگاه با ملاحظه وضعیت فردی و اجتماعی و همچنین اوضاع و احوالی که شخص مرتکب جرم شده است، این اختیار را دارد که با اعمال این نهاد، در تعیین کیفر برای مجرم شتاب نکند.<sup>۳۴</sup>

### ۷-۲- جلوگیری از برچسب مجرمانه خوردن

تعویق صدور حکم، از دستاوردهای جرم‌شناسی‌های نوگرا، معروف به کنش متقابل اجتماعی است. جرم‌شناسی کنش‌های متقابل، به مطالعه فرایند شکل‌گیری هویت اجتماعی بزهدار

۳۳. قیاسی، «تقریرات درس حقوق جزای عمومی (۳)»، دوره کارشناسی (نیمسال اول)، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۲.

۳۴. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۹۸.

می‌پردازد و بر آن است که این فرایند، زمینه ایجاد پدیده برچسب‌زنی می‌شود. نظریه‌پردازان برچسب‌زنی معتقدند که بزهکاری و به‌طور کلی، کژروی در کیفیت یک رفتار نیست، بلکه پیامد اجرای مقررات و ضمانت‌های اجرایی است که گروه اجتماعی متشکل از افراد و نهادها در ساخت و پرداخت آن دست دارند. اینان در واقع با قضاوت‌های منفی درباره رفتار انسان‌ها، سبب می‌شوند که انتخاب رفتار و کردار قانونی برای آنان ناممکن گردد. هنگامی که کسی از نگاه دیگران به‌صورت خاصی توصیف می‌شود، در نتیجه فشار اجتماعی، رفته‌رفته به تغییر درک و دریافت از خود دست می‌زند تا با این توصیف انطباق پیدا کند. در نتیجه، با پذیرش انگ بزهکار، بار دیگر به سمت رفتارهای ناپه‌نجان سوق داده می‌شود. این گرایش که در سازوکار دستگاه قضایی با صدور حکم محکومیت به پایان می‌رسد، تصویر دیگری از بزهکار ترسیم می‌کند که بازگشت او را به حالت عادی دشوار می‌سازد. از این‌رو، با تعویق صدور حکم و امتناع از اعلام مجرمیت، به بزهکار فرصت داده می‌شود که تصویر آشفته خود را اصلاح کند و ثابت نماید که قضاوت دیگران درباره او درست نبوده است.<sup>۳۵</sup>

#### ۷-۳- پیشگیری از پذیرش فرهنگ زندان

استفاده از این نهاد تا حدود زیادی از تحقق پذیرش فرهنگ زندان پیشگیری نموده و فرایند بازپروری اجتماعی شخص مجرم را فراهم می‌کند.<sup>۳۶</sup>

#### ۷-۴- تقلیل حبس‌های کوتاه‌مدت

در میان مجازات‌ها، حبس‌هایی موسوم به حبس‌های کوتاه‌مدت وجود دارند که در خصوص مجرمین خرد اعمال می‌گردند. از آنجاکه بازه زمانی این حبس‌ها از چند هفته تا چند ماه بیشتر نمی‌باشند، معایبی که از این حبس‌ها نتیجه می‌گردد نسبت به مصالح آن بیشتر است؛ لذا قانون‌گذار کیفری بر آن بوده که با تأسیس نهادهایی چون تعویق صدور حکم، درصد تقلیل این‌گونه حبس‌ها برآید.

۳۵. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳۶. بابائی و غلامی، «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزایی در قانون جدید مجازات اسلامی»، ۷۲.

#### ۷-۵- تقلیل هزینه‌های اقتصادی و سیاسی

استفاده از چنین نهادی، افزون بر کاهش هزینه‌های اقتصادی، مانع تحمیل هزینه‌های سیاسی بر دولت‌ها نیز می‌شود؛ چراکه در روابط بین دولت‌ها، حقوق بشر معیار و چوب‌خطی برای قضاوت درباره کارنامه آنهاست. بنابراین هرچه حقوق کیفری و آیین دادرسی یک کشور، خشن و تند باشد، آن دولت در کارنامه خود کاهش امتیاز خواهد داشت.<sup>۳۷</sup>

#### ۷-۶- کاهش تورّم جمعیت کیفری

امروزه جرم‌انگاری روزافزون و صدور احکام کیفری فراوان سالب آزادی، سبب تورّم جمعیت کیفری زندان‌ها شده است. کثرت مجازات‌های حبس در کتاب پنجم تعزیرات، گویای تورّم جمعیت کنونی در کشور ماست که موجب تشدید بحران در زندان‌های کشور شده است.<sup>۳۸</sup> لذا از جمله اقداماتی که در نظام‌های کیفری برای کاستن از میزان تورّم جمعیت کیفری صورت پذیرفته، ایجاد نهادهایی مانند تعویق می‌باشد.

#### ۷-۷- قراردادی شدن حقوق کیفری

«قراردادی شدن حقوق کیفری» راهبرد نوین سیاست جنایی است که به موجب آن، مقام قضایی و بزهکار درخصوص تعیین سرنوشت دعوای کیفری با یکدیگر توافق می‌کنند. بر پایه این راهبرد، موافقت بزهکار با مقام قضایی درزمینه چگونگی پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه، مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که نبود موافقت وی امکان استفاده از شیوه‌های این راهبرد برای مقام قضایی را منتفی می‌سازد.<sup>۳۹</sup> قراردادی شدن حقوق کیفری این مزیت را دارد که نظام قضایی، از هدف کیفررسانی صرف به هدف اصلاح و تربیت رو برگرداند.

نهاد تعویق صدور حکم نیز، با عدول از اصل لزوم صدور حکم پس از بررسی پرونده، این اختیار را به قضاوت می‌دهد تا در مرحله دادرسی، با اتخاذ رویکردی مصلحت‌سنجانه در ارتباط با مجرمین غیرخطرناک [و به هدف اصلاح آنان]، این نهاد را درباره آنها اعمال کند.<sup>۴۰</sup>

۳۷. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۹۸.

۳۸. نجفی‌ابرنادآبادی، «حقوق کیفری؛ قسمت اول»، ۵۱.

۳۹. نیازپور، «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده»، ۵۶.

۴۰. توجهی و کوره‌پز، پیشین، ۹۹.



### نتیجه

نهاد تعویق صدور حکم، از ابزارهای مناسب فردی کردن نظام کیفری می‌باشد که اختیار قضات را جهت تطبیق هرچه بیشتر کیفرها با ویژگی‌های شخصیتی مجرمین فزون‌تر می‌نماید. به‌گونه‌ای که مقام قضایی می‌تواند در قبال مجرمینی که با کنش مجرمانه خود، آسیب کمتری به اجتماع وارد ساخته‌اند، با توسل به این نهاد، در جهت اصلاح آنان برآید؛ بدون آنکه نیازی به تحمیل کیفر باشد.

مقنن به جای آنکه رویکردی سرکوب‌گرانه - با تمام معایب خود - در قبال مجرمین خرد داشته باشد، با پذیرش نهاد فوق، درواقع رویکردی تعامل‌گرا را پذیرفته که به جای کیفر، آنان را به یک سلسله تعهداتی سازنده ملزم می‌نماید تا از طریق این مجرا، به هدف اصلاح نائل آیند.

هرچند تلاش مقنن در وضع این نهاد قابل‌تحسین می‌باشد، بااین‌وجود، همان‌گونه که در بخش ماهیت و شرایط نهاد تعویق به‌طور مبسوط ذکر گردید، بیان وی توأم با سهو و خطا و در برخی موارد، حاوی ابهاماتی نیز می‌باشد.

## فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. جلد ۱. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. جلد ۳. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
- بابائی، محمدعلی و میثم غلامی. «مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی». *پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی* ۳ (۱۳۹۱): ۵۹-۸۰.
- توجهی، عبدالعلی و حسین محمد کوره‌پز. «درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* ۵ (۱۳۹۲): ۹۳-۱۱۹.
- حسینی، سید محمد. «قانون جزای فرانسه (قسمت هفتم)». *ماهنامه دادرسی* ۲۲ (۱۳۷۹): ۶۰-۵۷.
- شاملو، باقر و مهدی گوزلی. «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه». *آموزه‌های حقوق کیفری* ۲ (۱۳۹۰): ۸۹-۱۱۸.
- شمس ناتری، محمدابراهیم، حمیدرضا کلانتری، ابراهیم زارع و زینب ریاضت. *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*. جلد ۱. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
- عمید، حسن. *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۹.
- غلامی، حسین. *تکرار جرم*. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
- قیاسی، جلال‌الدین. *تقریرات درس حقوق جزای عمومی (۳)*. دوره کارشناسی (نیمسال اول)، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۲.
- قیاسی، جلال‌الدین، مسعود حیدری و محمود اشرافی. «بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی». *دوفصلنامه حقوق جزا و جرم‌شناسی* ۱ (۱۳۹۱): ۳۸-۱۷.
- مصدق، محمد. «شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی (قسمت دوم)». *ماهنامه دادرسی* ۹۸ (۱۳۹۲): ۱۵-۳.
- مصدق، محمد. «شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی (قسمت چهارم)». *ماهنامه دادرسی* ۱۰۰ (۱۳۹۲): ۱۰-۳.
- مهر، نسرين. «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان». *تحقیقات حقوقی* ۴۵ (۱۳۸۶): ۴۹-۹۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». *الهیات و حقوق* ۹ و ۱۰ (۱۳۸۲): ۳-۳۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «حقوق کیفری؛ قسمت اول». *قضاوت* ۶۶ (۱۳۸۹): ۵۴-۵۱.
- نیازپور، امیرحسین. «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده». *آموزه‌های حقوق کیفری* ۱ (۱۳۹۰): ۴۹-۶۶.

---

یزدیان جعفری، جعفر. «اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر؟». فقه و حقوق ۱۱ (۱۳۸۵): ۴۳-۴۱.

# Journal of LEGAL RESEARCH

**VOL. XVII, No. 4**

**2019-4**

- **The Respect for Competition Principle in Public Contracts**  
Dr. Hasan Naemeh
- **State Terrorism: Supposition or Reality?!**  
Navab Mohammadi Dehcheshmeh
- **Comparative Study of Predictability Damage Criterion in Iranian and England Laws**  
Mohsen Jafari Behzadkalaie - Dr. Hamid Abhary
- **The Legal Requirements and Principles in New Iranian Petroleum Contracts (I.P.C)**  
Mahdi Haghghighian - Dr. Alireza Ebrahimgol
- **The Iran's Rights to Orbital Points from the Point of View of International Law**  
Farnaz Foroutanian Shahrabaki - Dr. Fatemeh Fathpour
- **The Status of Resolutions of the UN General Assembly among the Sources of International Law**  
Jamshid Mazaheri
- **Legal Effects of African's Withdrawal from the International Criminal Court**  
Mohammad Alipour
- **Penal Populist Reactions on Contrast of Violent Crimes in Iran**  
Dr. Mohammad Bagher Moghaddasi - Dr. Mohammad Farajiha
- **Postponement of Sentences and it's Consequences**  
Mohammad Javad Alizadeh Goudarzi - Dr. Abolfath Khaleghi
- **The Role of Biotechnology in Right to Food**  
Seyedeh Kiana Banikamali
- **Cyber War Crimes**  
Author: David P. Fidler - Translator: Amin Zahmatkesh



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**  
Research & Study